

علی جلال وندیان^۱

دکتر امیرحسین مغيث^۲

رویکرد زبان‌شناسانه در نگارش مقدمه کتاب مرجع

(با محوریت انجمن آرای ناصری)

چکیده

وجود مقدمه‌های گاه مفصل در ابتدای برخی فرهنگ لغت‌ها ظن نگارندگان را بر آن داشت که چه فایده و اهمیتی بر این اطلاعات مترتب است و چه ارتباطی بین مقدمه و متن اصلی (مدخل‌ها) وجود دارد؛ لذا مقدمه فرهنگ «انجمن آرای ناصری» که در ۱۳۸۶ تألیف شده است، مورد مطالعه قرار دادیم و در طی آن موارد زیر را دنبال شد:

- ۱- مؤلف در چه حوزه‌هایی اطلاعاتی را ارائه داده است؟
- ۲- چرا برخی موضوعات در مقدمه مورد توجه بیشتری بوده اند؟ (مانند وندها)
- ۳- مؤلف در توصیفات معناگرا بوده است یا ساختارگرا؟
- ۴- مؤلف در تشریح واژگان نگاه مورفولوژی داشته است یا فونولوژی؟
- ۵- در بیان مفاهیم صرفی و نحوی به ذکر چه مواردی پرداخته است؟
- ۶- با توجه به زمان تألیف فرهنگ، کدام اطلاعات زبانی در مقدمه وجود دارد؟

مقدمه هر مجموعه‌ای برای بهره‌برداری بهینه از آن است و بر همین اساس نتایجی که در این تحقیق به دست آمده است نشان می‌دهد که وجود مقدمه در ابتدای این فرهنگ ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و حتی کاربران آن با مطالعه مقدمه متوجه می‌شوند که فرهنگ نویس در نگارش فرهنگ با چه دشواری‌هایی روبروست و

^۱. عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسؤل)

^۲. عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

چگونه دست به تألیف می‌زند تا ضمن گذر از تنگنای تحقیق، اطلاعات درست و سنجیده‌ای را برای مخاطبان فراهم سازد. روش تحقیق این مقاله توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

کلید واژه: فرهنگ انجمن آرای ناصری، مقدمه، دستور نویسی، نکات زبانی

مقدمه

تاریخچه فرهنگ نگاری در ایران به قرن پنجم بازمی‌گردد که در قرون بعدی نیز تألیف این منبع مهم ادبی مورد عنایت قرار گرفته است. فرهنگ‌ها با هدف ارائه معنای واژگانی تألیف می‌شوند و در حاشیه آن، اطلاعات مختلفی را در باب واژگان ارائه می‌نمایند، لذا مقدمه این گونه تألیفات می‌تواند هم در زمینه ارتباطات بین زبانی قابل توجه باشند و هم در معرفی حوزه‌های مختلف زبانی. نقد فرهنگ‌ها با سه رویکرد صورت می‌پذیرد:

۱- توصیف

۲- ارزیابی

۳- تجویز

و در این نقد و ارزیابی سه مسأله مهم قابلیت تحقیق و پژوهش دارد و هریک اطلاعاتی غنی درباره یک اثر ارائه می‌کنند که آنها را چنین برشمرده‌اند:

۱- توانش فرهنگ نگاشتی (اهداف تألیف)

۲- داده‌های فرهنگ نگاشتی (اطلاعات ارائه شده)

۳- ساختار فرهنگ نگاشتی (ارتباط بین داده‌ها) (Svensen, 2009:482)

و آنچه که در این مقاله موضوع اصلی است، بررسی ساختاری فرهنگ نگاشتی در محدوده ارتباط مقدمه و متن «فرهنگ انجمن آرای ناصری» است.

رضاقلی خان هدایت در ۱۲۸۶ «فرهنگ انجمن آرای ناصری» را تدوین نموده است. واژه‌ها در این فرهنگ بر اساس حرف اول «انجمن» و حرف دوم «آرایش»، مرتب گردیده‌اند. هدایت از واژگانی که با حروف

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

عربی (ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، غ) آغاز شده اند، سخنی به میان نیاورده است لذا فرهنگش در ۲۴ انجمن گرد آمده است و عنوان بخش پایانی کتاب نیز عبارت است از: «در آشکار کردن برخی کنایات و استعارات فارسی و عربی با شواهد آنها از اشعار فصحا و بلغا» و همین کاربرد اشعار و شاهد مثال قرار گرفتن سبب گردیده که شعر بسیاری از شاعران که شاید کمتر خواننده داشته باشند، در این مجموعه گرد آمده باشد.

فرهنگ های واژگانی همواره مورد پژوهش قرار گرفته اند. فرهنگستان زبان و ادب فارسی از سال ۱۳۸۶ اقدام به انتشار مجله ای با نام «فرهنگ نویسی» نموده که در اردیبهشت ۱۳۹۴، نهمین جلدش منتشر شده است و مطالب فراوانی در حوزه فرهنگ ها در این مجله به قلم استادان نگارش یافته که ضمن اشاره به چند مقاله از این مجلات و سایر نشریات و یک پایان نامه، بررسی های پیشین را معرفی می کنیم تا تفاوت رویکرد پژوهشی در مقاله حاضر آشکار گردد زیرا نگارندگان معتقدند فرهنگ نگار با هدفی خاص مطالبی را در مقدمه فرهنگ آورده است و بین مقدمه و متن در این فرهنگ لغت ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و نمی توان این اطلاعات را ارائه معلومات و اظهار فضل به شمار آورد.

پیشینه تحقیق

بختیاری، رحمان، (۱۳۸۸)، «ریشه شناسی در فرهنگ ها»، مجله فرهنگ نویسی (ویژه نامه فرهنگستان زبان فارسی)، دوره اول، شماره دوم. مؤلف در این مقاله به ارتباط بین ریشه شناسی و فرهنگ نگاری پرداخته است و تحقیقاتش نشان می دهد اگرچه دو موضوع یادشده مقوله های مجزایند اما در فرهنگ نویسی دوشادوش هم قرار می گیرند زیرا انتخاب درست مدخل و گزینش معنای صحیح در سایه ریشه شناسی واژگان صورت می پذیرد.

رضایی، سیده نرگس، (۱۳۸۸) «معرفی و نقد اصول فرهنگ نویسی در انجمن آرای ناصری»، نشریه ادب و زبان فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۲۶. ضمن برشمردن مدخل های انجمن آرا و اطلاعاتی که در هر مدخل ارائه شده است، بیشتر بررسی آماری از اطلاعات ارائه شده در باب هریک از مدخل ها است. (این نوشته تنها مقاله ای است که مستقیماً با موضوع مقاله ما در ارتباط است که تفاوت رویکرد پژوهشی دارد).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

قطره ، فریبا ، (۱۳۸۶) ، « نقش زبان شناسی در فرهنگ نویسی » ، مجله فرهنگ نویسی (ویژه نامه فرهنگستان زبان فارسی) ، دوره اول ، شماره اول . محقق در مقاله خود درباره نقش زبان شناسی در عصر حاضر مطالبی را بیان می کند و می خواهد ضرورت بهره مندی از زبان شناسی را در تدوین فرهنگ های فارسی اثبات نماید لذا می گوید : در فرهنگ نویسی نوین علم زبان شناسی به قدری کاربرد دارد و چنان با تار و پود آن عجین شده است که امروزه در سراسر دنیا فرهنگ های معتبر با استفاده از روش ها و دستاوردهای این علم تدوین می شوند .

رادفر ، ابوالقاسم ، (۱۳۵۷) ، « بررسی مطالب دستوری انجمن آرای ناصری » ، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی به راهنمایی خسرو فرشیدورد ، تهران دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران . همانگونه که از عنوان پژوهش برمی آید ، نویسنده محترم به معرفی و توصیف مطالب دستوری موجود در مقدمه پرداخته است و در اشارات به گفته سایر پژوهشگران کرده است .

بحث

مهم ترین واحد تشکیل دهنده فرهنگ ، واژه است که در ساختار فرهنگ نامه ای به آن مدخل می گویند و اولین هدف مؤلف چگونگی پردازش و معرفی همین واژه است و به همین منظور در مقدمه « فرهنگ انجمن آرای ناصری » مؤلف محترم مطالبی را در حوزه های مختلف زبانی^(۳) مطرح نموده است که حائز اهمیت و توجه هستند. اطلاعات این مقدمه چنین دسته بندی می شود که مطالب مقدمه در ذیل دوازده آرایش قرار گرفته است و بخش های آرایش را آئین ، گفتار و نگارش نام نهاده است و به شرح زیر است :

شماره آرایش	موضوع آرایش
	تحمیدیه و بیان هدف از تألیف فرهنگ
۱	در تحقیق لغات معرب و مولده و متفرقه
۲	در توضیح بعضی لغات پارسی و عربی و تبدیلات آنها
۳	در بیان برخی لغات که صاحبان فرهنگ و برهان در آن اشتباه و سهو کرده اند
۴	در بیان بعضی اشتباهات در لغات برهان
۵	در تحقیق زبان پارسی و تغییرات آن و صفت کلمه و کلام نثر و نظم
۶	در بیان حروف تهجی و تحقیقات آنها
۷	در بیان تبدیل هر یک از حروف بیست و چهارگانه بحرف دیگر در بعضی لغات و آیین ضمائر

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

در بیان بعضی فواید (در این بخش فرآیندهای واجی مطرح شده است)	۸
در آئین شناختن مصدر و علامت آن	۹
در مصطلحات ضروریه علم صرف و نحو	۱۰
در بیان فعل	۱۱
در بیان اسم	۱۲

زیر مجموعه های آرایش ها نیز به شرح زیر است :

۱- معنایی : (متضاد ، مترادف ، هم نویسه ، هم آوا)

۲- نوشتاری : (اتاق یا اطاق)

۳- صرفی

الف : اسم (جامد ، مشتق ، معرفه و نکره ، صورت های مفرد و جمع)

ب : فعل (زمان های ماضی ، مضارع و مستقبل ، صیغه های آن ها ، معلوم و مجهول ، لازم و متعدی ، ستاک حال و گذشته)

ج : صورت های اشتقاقی (معرفی وندها)

د : تکواژ گونه ها (راه یا ره ، رهنما یا راهنما)

۴- نحوی (فاعل ، نائب فاعل ، مفعول فیه ، مفعول له ، مفعول معه ، مضاف الیه)

نکته قابل بحث این است که اگرچه نحو واژه در محور هم نشینی قابل بررسی است ولی هدایت معتقد است وقتی مؤلف واژه ای را اسم معرفی می کند ، خواننده پی می برد که واژه باید در جایگاه نهاد ، فاعل ، مفعول و متمم به کار رود .

مؤلف انجمن آرا در تدوین مباحث دستوری در مقدمه از منابعی استفاده کرده است که از جمله آنها «تحقیق القوانین» حاجی محی الدین است که ۱۲۸۳ ق در هند نگارش یافته و «مؤلف دو سوم مباحث دستوری فرهنگش را از این کتاب گرفته است» (رادفر ، ۱۳۵۷ : ۷۱) علاوه بر این کتاب از مطالب دستوری برهان قاطع نیز بسیار استفاده کرده است و نگاهی هم به مطالب دستوری شرفنامه داشته است . (هدایت ، ۱۲۸۸ ، ۵۰)^(۳) همچنین باید مقدمه های فرهنگ های برهان قاطع ، جهانگیری ، رشیدی و مسروری را نیز جزو منابع وی به

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

حساب آورد (هدایت ۱۲۸۸: ۱۸) زیرا عیناً مطالب از آن منابع ذکر شده است، « غالباً در هر فرهنگ لغتی می توان آثار و نشانه هایی از فرهنگ های لغت دیگر را دید که پیش از آن تألیف شده اند و این فرهنگ نیز منبعی برای فرهنگ های بعدی است. » (هارتمن و جیمز، ۱۹۸۹: ۱۱۰). هدایت در پاره ای از موارد نیز به اجتهاد خود مطلبی را بیان داشته است و انگیزه خود را از تدوین این فرهنگ زدودن لغات فارسی از پراکندگی و تشویش و تمایز واژه های فارسی از عربی بیان می کند.

توضیح این نکته ضروری می نماید که در این پژوهش مبنای کار نگارندگان، تحقیق در مباحث به کار رفته در مقدمه است که هیچیک از حوزه زبانشناسی خارج نیست و همه را در این محدوده باید بررسی کرد و این سخن در پاسخ کسانی است که « هنوز هم در مطالعات ادبی، زبان شناسی را رشته ای جدای از تخصص خود به حساب می آورند ». (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۶) با اذعان به مسأله یادشده برای این که بتوانیم مطالب خود را در دسته بندی خاصی ارائه دهیم ابتدا به مباحثی از دستور زبان اشاره کرده ایم و سپس به بیان موارد دیگر حوزه های مختلف زبان شناسی پرداخته ایم.

الف: مباحثی از دستور زبان

شاید دستور زبان نویسی هدایت در مقدمه « فرهنگ انجمن آرای ناصری » سؤال برانگیز باشد، در این زمینه باید گفت که دستور نویسی یک علم است و فرهنگ نگاری حاصل آن، پس پرداختن یک فرهنگ نویس به مقوله های دستوری بیراهه نیست و تفاوتشان این است که « در فرهنگ نگاری طبقه بندی واژگانی و ترتیب بندی حروف الفبا صورت می پذیرد که نظامی از پیش تعیین شده و قراردادی است در حالی که در دستور نویسی هیچ ملاک قراردادی و از پیش تعیین شده ای وجود ندارد. » (داوری اردکانی، ۱۳۸۵: ۲۱۵)

در این بخش و در ابتدای هر قسمت، نقل قولی از هدایت می آوریم و سپس توضیحاتی درباره هریک ارائه می کنیم تا ویژگی ها و اجتهاد دستور نویس را به خوبی تبیین نماییم، لازم به ذکر است که نگارندگان این مقاله گفته این عالم بزرگ را سرمشق قرار داده و هدف غایی سخن ایشان را که در مقدمه آمده است، مدنظر دارند، ایشان درباره آثار پیش از خود گفته اند: « بر ارباب انصاف روشن است که سهو و خطا از خصایص بنی بشر است و منظور از ثبت و اثبات آن تخفیف و تهجین مصنفان کتب گذشته نیست بلکه تحقیق لغات پارسی است به شواهد معتبره » (هدایت، ۱۲۸۸: ۱۱) پس به روح بزرگ این پژوهشگر درود می فرستیم و طریق او را پی می گیریم و تلاشش را صمیمانه ارج می نهیم.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۱- حرف در اصطلاح کلمه ای است که به ذات خود بر معنی دلالت نکند یعنی بدون منضم شدن باسم یا بفعل مفید معنی نبود ، خواه بصورت حروف تهجی منفرد باشد خواه مرکب از دو حرف یا زیاده از آن و این دانش مشتمل بر دو آیین است آئین اول در بیان حروف منفرد آئین دویم در بیان حروف معانی مرکبه و الفاظی که بانضمام دیگر کلمات مفید معانی هستند . (هدایت ، ۱۲۸۸ : ۴۰ و ۴۴) عنایت مؤلف به « وند ها » بسیار قابل توجه است زیرا نشان می دهد که فرهنگ نگار تنها در پی معرفی واژگان نیست و باید براساس وندهای مختلف مدخل سازی کند و یا در خرده ساختار اطلاعاتی را به خواننده ارائه نماید و در اینجا اطلاعاتی را که در باب برخی حروف آمده است و صفحات فراوانی از مقدمه را به خود اختصاص داده ، به اختصار عرضه می داریم .

حرف « الف » دارای در معانی زیر کاربرد دارد :

معنی افزوده شده	نمونه
دعایی	بواد ، دهاد
عطف	تکاپو ، سالاماه ، شباروز ، کمابیش
الصاق و اتصال	دمادم ، دوشادوش ، سالاسال
انحصار	سراسر ، سراپا
ندا	خدایا ، صنما
اسم مصدر	پهنا ، ژرفا ، درازا
فاعل	بینا ، دانا ، شنوا
مفعول	پذیرا
تأکید	بادا ، مبادا

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

مبالغه	بدا ، خوشا ، خنکا ، فرّخا
(هدایت ، ۱۳۸۸ :۴۱)	

در مجموعه واژگان یادشده تقسیم میانوند « ا » به دو بخش « الصاق ، اتصال » و « انحصار » جالب توجه است و به نظر می رسد هدایت با توجه به جمله ای که این واژه ها در آنها بوده ، معنی برای آن ها ذکر کرده است و الا نامگذاری « الصاق و اتصال » برای واژه های « سراسر و سراپا » مانعی ندارد .

و حرف « ها » در معانی زیر کاربرد داشته است :

نمونه	معنی افزوده
برادرانه ، دوستانه ، دسته ، زبانه	تشبیه
درویشانه ، شاهانه	لیاقت
	(همان ، ۴۳)

هدایت در نمونه های پیشین در قسمت تشبیه واژه مینا را « برادران ، دوستان » به حساب آورده است و سپس وند (ها) را افزوده ای بر آن ها می داند در حالی که در این دو واژه « انه » وند به شمار می آید ولی تجویزش درباره « دسته و زبانه » کاملاً درست است و بهتر بود که این دو جفت واژه را جدای از هم معرفی می کرد .

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

معانی حروف مرکب (ار ، ان) در ترکیب با واژه :

معنی افزوده	نمونه
مصدری	رفتار ، گفتار
اسم فاعل	پرستار ، خریدار
اسم مفعول	گرفتار ، مردار
(همان ، ۴۴)	

نمونه دیگر :

معنی افزوده	نمونه
نشانه جمع	اسبان ، مردان
نسبت	ایران (از ایرج) ، توران (از تور)
(همان ، ۴۴)	

۲- در لغت پارسی مصدر آن بود که آخر آن مختوم به تا و نون یا دال و نون مانند رفتن و خوردن و قبل از علامت مصدری یکی از حروف یازده گانه (رسم الخط از هدایت است .) درآید و آن حروف این است : الف مثل دادن ، تا مانند سندن ، خا چون تاختن ، را چون بردن ، زا چون زدن ، سین چون بستن ، شین چون گشتن ، فا چون رفتن ، نون چون راندن ، واو چون بودن ، یا چون دمیدن (همان ، ۳۱) ، هدایت در بیان مصدر از توصیف

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ساختاری استفاده کرده است و چون سایر دستور نویسان مصدر را تجویزی معرفی نکرده و در حجمی اندک اطلاعات فراوانی را ارائه نموده است .

۳- نحو در اصطلاح نحویان عبارتست از آن لفظ که موضوع بود برای معنی مفرد و آن منحصر بر سه قسم است ، اسم و فعل و حرف چه آن یا به ذات خود دلالت کند بر معنی یا بواسطه انضمام لفظ دیگر پس در صورت ثانی به حرف موسوم گردد . (همان ، ۳۵) با توجه به این که مهم ترین منبع مؤلف انجمن آرا کتاب « تحقیق القوانین » بوده است لازم است که سبک و سیاق دستورنویسی « حاجی محمد متخلص به حیران » را در کتاب یادشده معرفی کنیم : « این کتاب جنبه علمی دارد و به توضیح موضوعات دستوری پرداخته است و با تشریح حروف و شکل های مختلف آن ، به توضیح پسوندها را می پردازد و همچنین بحث مفصل حروف را ادامه می دهد تا به بیان فعل و زمان های مختلف آن می رسد . کتاب به سبک دستور نویسی عربی نوشته شده و با استفاده از مثال های مختلف به توضیح نکات دستوری پرداخته است . کتاب از حروف شروع شده و به مبحث جمله ختم می شود.» (جهان ختک ، ۱۳۷۶ : ۱۷) البته این وام گرفتن رسم زمانه بوده است و « عربی گرایی و وارد کردن مقولات دستوری آن به زبان فارسی یکی از ایراد دستورهایی است که در شبه قاره نوشته شده ، همانطور که دستورهای فارسی نوشته شده در تهران و ترکیه بیش از حد تحت تأثیر آثار فرنگی قرار گرفته اند . » (۴)

۴- هدایت درباره افعال فارسی می نویسد : « چهارده صیغه ماضی و مضارع که نزد عرب متداول است شش صیغه در کلام فارسی مقرر شده بدین نمط که شش صیغه مؤنث غایب و حاضر بالتمام ترک شده و از شش صیغه مذکر غایب و دو صیغه تثنیه ترک شده چه در پارسی هرچه از واحد زیاده است در اعداد جمع باشد چنانکه دوازده صیغه مذکر و مؤنث به چهار اختصاص یافته و دو صیغه متکلم و احد مع الغیر بجای خود مانده و آوردن حروف تهجی از سی و دو و بیست و چهار و آوردن چهارده صیغه بشش دلیلی روشن بر ایجاز و اختصار این زبان و مصداق خیر الکلام ماقلّ و دلّ در شأن این زبان وارد است » . (هدایت ، ۱۲۸۸ : ۳۰)

تحت تأثیر عربی بودن تنها در مقدمه انجمن آرا ناصری دیده نمی شود و همانطور که گفته شد گویا سنتی است که از نخستین دستورنویسان فارسی رواج داشته است و بر همین اساس در مقدمه « منهای الطلب » می خوانیم : « پس بحمدالله تعالی تا به صرف تازی راه بردم ، در صرف پارسی بر خاطر من گشوده و تا وجه نحو تازی مرا مشاهده افتاد ، دوشیزه ترکیب پارسی پیش بصیرت من روی نمود تا طعم بلاغت تازی به ذوق دل من تعلق داشت ، مزه بدایع پارسی به کام فهم من چشیده شد . (زینمی شندونی چینی ، ۱۳۸۸ : ۲) همچنین مؤلف

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

اعتراف می کند که آیین است که اهل علم روزگار هم به نحو تازی مشغول باشند نه به نحو پارسی بلک اشارت این علم نیافتند با آن که بیشتر کتاب های فقه و تصوف و تفسیر به زبان پارسی بود. (همان، ۵۵) همچنین وقتی کتاب دستور زبان (مقدمه قاموس المعارف) را که میرزاحمدعلی مدرس تبریزی خیابانی در سال ۱۲۹۶ نگاشته است، می خوانیم گویی مقدمه انجمن آرا را مطالعه می کنیم. (مدرس تبریزی، ۱۳۸۸: ۲۸-۳)

این موضوع که فارسی زبانان چهارده صیغه زبان عربی را در شش صیغه تخفیف داده و به این شکل به کار می برند با توجه به سابقه کاربرد فعل فارسی به شکل های دارای شخص مفرد، مثنی و جمع خود جای بحث و تدقیق بیشتری است و به نظر می رسد کاربرد فعل در فارسی دری خود بازمانده آن شکل پیشین است و در کتاب دستور تاریخی می خوانیم: «فعل در ایرانی باستان مقوله های زیر را دارد: ۱- ریشه، ۲- ماده، ۳- باب، ۴- وجه، ۵- زمان، ۶- شمار، ۷- شخص، ۸- شناسه (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۱۴۵) و آنگاه درباره بند ششم می افزاید: «هریک از شمارهای سه گانه با شناسه های خاص خود ممتاز می شوند» و «هریک از شخص های سه گانه با شناسه های خاص خود مشخص می شوند». (همان، ۱۵۶) البته به همین شکل در دوره میانه غربی و فارسی دری نیامده است ولی می توان به چنین پیشینه ای برای افعال فارسی اشاره کرد تا با تغییرات فراوان و حذف های مختلف فعل فارسی را متخذ از فعل عربی بدانیم.

۵-دشواری که فرهنگ نویسی در هنگام ضبط افعال رخ می نماید این است که کدام فعل در چه مدخلی و به چه ترکیبی باید باشد زیرا آراء مختلفی در این زمینه وجود دارد و نگاهی که به فعل مرکب از دیدگاه دستور نویسان سنتی شده، نتوانسته است تعریف جامع و مانعی از فعل مرکب بدست دهد اگرچه بین دستورنویسان آشنا به مسائل زبان شناسی هنوز هم اختلافات زیادی وجود دارد و برای مثال دکتر خانلری در تعریف فعل مرکب می گوید:

«اصطلاح فعل مرکب را به افعالی اطلاق می کنیم که از دو کلمه مستقل ترکیب یافته اند. کلمه اول اسم یا صفت است و تغییری نمی پذیر یعنی صرف نمی شود و کلمه دوم فعلی است که صرف می شود و برای نمونه فعل «خراب ساختن» را مطرح می کند و آن را یک واحد معنایی به حساب نمی آورد (خانلری، ۱۳۵۵: ۱۷۷) و در برابر این نظریه دکتر دبیرمقدم گفته است:

«برخلاف استنباط خانلری صورت دیوار ساختن یک عمل و معنی واحد را بیان می کند و دیوار جز مستقل و جداگانه جمله نیست.» ایشان معتقد به وجود دو نوع فعل: ترکیبی و انضمامی هستند. در همین

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

اظهار نظر مشکلی برای فرهنگ نویس به وجود می آید که از کدام نظریه در ضبط مدخل پیروی کند و همین است که بر اجتهاد خود تکیه می کند و لازم می بیند در مقدمه فرهنگ خود به بحث های صرفی و نحوی بپردازد تا حداقل نقشه راه خود را برای خوانندگان ترسیم کرده باشد و شاید توجه محدود مؤلف انجمن آرا به فعل ها در نتیجه همین مشکل بوده است زیرا « این فرهنگ بیشتر به اسم ها اختصاص دارد و مؤلف کمتر به فعل پرداخته است ». (رضایی ، ۱۳۸۸ : ۲۰۰) یکی از این دشواری های فرهنگ نویسی انتخاب مدخل (Entries) است زیرا در گزینش واژه باید ویژگی های ویژگی های صرفی واژه را در نظر بگیرد و بر همین اساس فرهنگ نویس آنچه را که در متن اصلی فرهنگ مورد توجه قرار می دهد در مقدمه با مخاطبان در میان می گذارد تا در هنگام خواندن معنی و استفاده از واژه ، سبک و سیاق مؤلف در گزینش مدخل را در نظر داشته باشند .

در پایان این بخش این نکته را باید ذکر کرد که یکی از خدمات فرهنگ نویسان در دوره های پیشین قاعده مند ساختن زبان است زیر دستور نویسی مورد توجه محققین نبود و « اگر از برخی تألیفات که در شبه قاره به عمل آمده و از پاره ای مسائل دستوری که در مقدمه برخی فرهنگ ها از قبیل برهان قاطع و انجمن آرای ناصری بگذریم ، کار اساسی و مهمی صورت نگرفته است . تنها در قرن اخیر است که برخی از محققان به تألیف آثار مستقلی در زمینه دستور زبان همت گماشتند ». (جهان ختک ، ۱۳۷۶ : دوازده)

ب : نکات دیگری از حوزه های مختلف زبان شناسی

۱- تلفظ واژگان : هدایت از روش های گوناگون برای نشان دادن تلفظ واژگانی بهره گرفته است که عبارتند از : الف - آوردن کلمات هموزن ب - ذکر نوع حرکت حروف در خواندن ج - آوردن واژه متضاد

نمونه از مقدمه انجمن آرای ناصری : (هر واو عطف که در صدر افتد به حسب اصل مفتوحش تلفظ کنند چنانکه در این قول جامی « بقدر وسع در اصلاح کوشند و گر اصلاح نتوانند خموشند » و چون در وسط جمله آید برای فصاحت آن را ساکن ماقبل مضموم خوانند خصوصاً در نظم چه مفتوح آوردنش میان مصراع معیوب و محل فصاحت است و این در صورتی است که حرف پیشش یکی از حروف مذکوره بود ...) ، هدایت آموزش شیوه درست خوانی واژه را در مقدمه فرهنگ آورده است تا راه را به مبتدیان نشان داده باشد و از سوی دیگر نشان می دهد که ظرافت طبعش چنان نکته هایی را فراموش نکرده است .

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ذکر تلفظ واژه ها در فرهنگ ها ضروری است زیرا همواره بین خط و تلفظ رابطه یک به یک وجود ندارد و یا صورت مکتوب نمی تواند نشان دهنده صورت ملفوظ باشد و از سوی دیگر برخی حروف در خط حضور دارند اما در گفتار خیر و همچنین واژه ها در زبان فارسی علامت گذاری نمی شوند و در نتیجه ذکر تلفظ واژه ها و ارائه اطلاعاتی از این قبیل سبب صحیح خوانی کاربران فرهنگ می شود و کار هدایت با توجه به روزگارش پسندیده و علمی است .

ارائه اطلاعات آوایی و تلفظی همواره از ضروری ترین بخش های خرده ساختار فرهنگ ها به شمار می آید زیرا یکی از ملاک های مهم تمایز بین واحد های واژگانی ویژگی های تلفظی و آوایی آنهاست بر این اساس امروزه در فرهنگ های معتبر برای مدخل ها اطلاعات آوایی دقیق نظیر تکیه ، کشش و مرزبندی هجایی ارائه می شود که در پاره ای از این اطلاعات به دانش آواشناسی و واج شناسی نیازمندیم ، حتی گاهی تعیین تلفظ مدخل نیز به آسانی امکان پذیر نیست به ویژه واحدهای زبانی که تلفظشان با صورت املائی آنها مطابقت ندارد مانند واژه هایی که در هنگام تلفظ تغییراتی در فرآیند واجی آنها رخ می دهد و همانطور که در پیش اشاره شد ، رضاقلی خان با استفاده از راه های مختلف ویژگی های آوایی و تلفظی واژگان را بیان کرده است .

۲- فرهنگ نویس باید علاوه بر معانی واژگان نسبت به نوع کاربرد آنها در جامعه حساس باشد « زیرا با تکیه بر نظریه های زبانی بهتر می تواند مشکلات مربوط به فرهنگ نویسی را حل و فصل نماید . (زگوستا ، ۱۹۷۱ : ۱۵) و البته هدایت به این امر در فرهنگ نگاری خود توجهی نداشته است زیرا واژگان متون ادبی را مد نظر داشته و به واژگان گفتار و محاوره عنایتی نکرده است .

۳- فرهنگ نویس یا ریشه شناس رابطه صورت کنونی و صور کهن واژگان را مورد بررسی قرار می دهد و سپس بر اساس یافته ها ریشه اصلی آن را کشف می کند . توضیحات ریشه شناختی در فرهنگ های عمومی فارسی برخوردار علمی با واژگان است زیرا وام واژه های زبان فارسی با واژگان اصیل تداخل یافته اند و شناخت ریشه یا صورت اصلی به همراه سیر و تطور تلفظی ، املائی ، دستوری و معنایی آنها در زبان فارسی به مثابه توسعه آگاهی درباره زبان یادشده است و کاری که لغت نویسان فارسی انجام داده اند همانند عملی است که سیبویه در حوزه زبان شناسی عربی در معرفی و حفظ واژگان انجام داده است و هدایت در « انجمن آرای ناصری » با رعایت برخی از موارد یادشده در همین مسیر گام برداشته است .

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ثبت اطلاعات ریشه شناختی در فرهنگ یک زبانه نه تنها از الزامات فرهنگ نگاری است بلکه دقت، درستی و عمق این اطلاعات سبب می شود که فرهنگ برای مقاصد جز فرهنگ واژه نگاری صرف به کار رود. این امر به ویژه در مورد زبان فارسی که متأسفانه فاقد فرهنگ جامع ریشه شناختی است، ضروری می نماید. (بختیاری، ۱۳۸۲: ۴۲-۴۳) تطور واژه ها در گذر زمان باعث می شود که بیشترین تغییرات در این حوزه زبانی را شاهد باشیم زیرا هر پدیده ای فوراً در زبان منعکس می شود و تأثیرات خود را بر جای می گذارد که در این میان نقش وام گیری های زبانی حائز اهمیت است و در نتیجه زبان دائماً در حال پوست اندازی است و در چنین شرایطی واژه ها از خاستگاهشان فاصله می گیرند.

نمونه ریشه شناسی را که ذیل حرف (ث) در مقدمه «فرهنگ انجمن آرا» آمده است، نقل می کنیم: «این حرف (ث) در فارسی نیامده است و این که در چند اسم نویسنده بدل و معرب و تصرف متأخرین است، کیومرث غلط است اصل آن به کاف پارسی و تائ قرشت دانسته اند و معنی آن «زنده گویا» کرده اند چه کیو به کاف پارسی به معنی گویا و مرت به تاء فوقانی زنده را گویند و بر سنگ های قدیم که خطوط پارسیان را خوانده و ترجمه کرده اند به زای معجمه دیده اند چون زا و سین در پارسی با یکدیگر بدل می کردند مانند ایاز و ایاس را به سین بدل کردند و عرب سین را به ثای مثلثه معرب کرد و کیومرث خواند و کی و گویو به معنی پادشاه و مرز به معنی زمین است یعنی پادشاه و نام اغریث برادر افراسیاب است اگر فارسی بوده آن نیز با سین بوده است، آنان که گفته اند در لغت فرس حرف ثا نیامده الا در کلمه ارثنگ و ثغ به معنی بت، در هر دو جا به تصحیف خوانده اند. (هدایت، ۱۳۸۸: ص ۲۱) و هدایت در جای دیگر و در بیان حاکمان ایرانی، کیومرث را بدین شکل «کیومرز» (همان، ۵) می آورد.

در برابر اظهارات هدایت، علامه علی اکبر دهخدا در باب کیومرث در فرهنگ لغت چنین نگاشته است: کیومرث یا گیومرث در فارسی باستان گیومرت یا گیومرد، در پهلوی گیومرتن و در اوستایی نام نخستین نمونه انسان در جهان شناسی اساطیری مزدیسنیان و نخستین شاه در شاهنامه است. دهخدا کیومرث [کَم] را نام نخستین پادشاه جهان و پیشدادیان دانسته است و لقب او را گلشاه معرفی می کند. (دهخدا، ۱۳۹۳: مدخل کیومرث) همچنین در خصوص حرف «ث» در مقدمه دستور زبان پنج استاد می خوانیم: حرف «ث» در زبان فارسی باستان (فرس قدیم) موجود بوده و با کیفیت مخصوصی تلفظ می شده و به کار می رفته است. (قریب و همکاران، ۱۱)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

صامت سایشی بی واک میان دندانی یعنی / θ / بر اساس اسناد مکتوب در دو زبان ایرانی باستان یعنی اوستایی و زبان فارسی باستان وجود داشته است . (کلسن ، ۱۳۸۲ : ۸۴) اما در دوره پهلوی اشکانی زبان پارتی زبان رسمی بوده است و در این زبان صامت وجود نداشته لذا ساسانیان نیز در هنگام دست گرفتن حکومت و رسمی کردن زبان خود به منظور ایجاد نوعی وحدت ملی و زبانی صامت / θ / را که بسامد چندانی نداشته از زبان خود کنار گذاشته اند و کلماتی مانند « ثال » ، « ثر » و مانند آن ها را با همان تلفظ پارتی آنها را تلفظ کرده اند و در دوره های بعد نیز مجدداً به کار گرفته اند . (صادقی ، ۱۳۹۴ ، ۴) اگر نام های اساطیری چون کیومرث ، اغریث با (س) تلفظ می شدند محال بود در متون کهنی چون شاهنامه یا گرشاسب نامه با / ث / نوشته شوند . ریشه شناسی این نام ها نیز نشان می دهد که این کلمات در اوستا دارای / θ / ، ث / هستند . (همان ، ۶) همچنین آقای دکتر علی اشرف صادقی واژه های زیر را در همین مقاله برای اثبات سخن می آورد :

ردیف	واژه	توضیح	مأخذ
۱	ثکان	نهری در فارس	ابن بلخی ، ۱۳۳۹ : ۵۲
۲	ثاویه	ناحیه ای از توابع کیش	حافظ ابرو ، ۱۳۷۵ : ج ۲ : ۱۲۹
۳	کئه	نام قدیم شهر یزد	ابن حوقل ، ۱۹۳۸ م : ۲۶۶
۴	بیراهنکث	شهری در کرمان	ابن حوقل ، ۱۹۳۸ م : ۳۰۵
۵	ورثان	شهری در جنوب ارس	مقدسی ، ۱۳۸۵ : ۳۷۵
۶	متؤ	شهری در خوزستان	اصطخری ، ۱۹۲۷ : ۹۶

از ذکر سایر نمونه ها خودداری می کنیم اما آنچه به یقین نزدیک است این که صامت « ث » بازمانده / θ / ایرانی است و تغییرات این واج در طی تاریخ کتمان ناشدنی است .

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

واژه دیگر فرشته است که در اصل فرسته بود یعنی فرستاده که به عربی رسول می گویند و لهذا ملک را از الوکت گرفته اند یعنی رسالت. (هدایت ، ۱۲۸۸ : ۲۲) فرشته یک نام زیبای دخترانه ایرانی است و به معنی زنی بسیار زیبا که در درگاه خداوند است و بسی مهربان و دوست داشتنی و نگارین و دارای دو بال سفید است. در فرهنگ ها در باره این واژه چنین آمده است: فرشته . [ف ر ت / ت] (ا) فرشته . در زبان سنسکریت پرشپته و مرکب از « پر » و « اش » به معنی سفیر ، در فارسی باستان فرایشته ، در اوستا فرایشته ، ارمنی عاریتی و دخیل هرشتک از فرشتک ، در فارسی جدید و لهجه شمال ایران فریشته و لهجه جنوب غربی فیریسته ، به سین مهمله . (از حاشیه برهان چ معین). معروف است و به عربی مَلک خوانند . (برهان). فرسته . فریشته . سروش . (از یادداشت به خط مؤلف) . مخلوقی روحانی که به تازی مَلک گویند. (ناظم الاطباء) . (لغت نامه دهخدا ، ۱۳۹۳: مدخل فرشته) ، مطالبی که در فرهنگ های پس از « انجمن آرای ناصری » آمده ، تأییدی بر نظر هدایت است .

۵- درباره سیوروت حروف در زبان فارسی چنین می گوید : حروف (ص، ض، ط، ظ، ع) این پنج حرف در لغت فرس نیامده بلکه (ص، ض) خاصه عربست چنان که صاحب قاموس گفته و پنج حرف که خاصه عجم است در عرب نیامده و آن (پ، ژ، کاف، قاف، چ) است و این قاف غیر قاف عربی است و مخرج آن در زبان پارسی مابین قاف و خاست و در پارس و یزد بدان تکلم می نمایند اما صد و شصت در قدیم به سین مهمله می نوشته اند متأخرین برای رفع اشتباه به کلمه دیگر به صاد نویسند و اما طراز و طپیدن و طپانچه و طلا و امثال آن همه به تایی قرشت است که متأخرین به جهت رفع اشتباه چنین نوشته اند و اگر عین در کلام پارسی یافت شود در اصل الف بوده که به تغییر لهجه عین خوانده اند. (هدایت ، ۱۲۸۸ : ۲۲)

نکته ای در باب جداسازی حروف عربی از فارسی قابل توجه است این که صاحب انجمن آرا با این عمل بخش بزرگی از واژگان مورد استفاده و موجود در زبان فارسی را نادیده گرفته اند و بر مبنای سلیقه خود کاری را سامان بخشیده اند. در حالی که وقتی قرآن کریم را که کتاب آسمانی است ، مورد بررسی قرار می دهیم با ترکیبی از واژگان روبرو می شویم و فهرست واژه های دخیل در این کتاب را چنین برشمرده اند : « حبشی ، فارسی ، رومی ، هندی ، سربانی ، عبرانی ، نبطی ، قبطی ، ترکی ، زنگیان ، بربری » (جفری ، ۱۳۷۱ : ۶) و می توان نتیجه گرفت که اگر زبان ، موجود زنده ای دانسته می شود باید داد و ستدهای آن را در زبان پذیرفت زیرا سبب گسترده گی گنجینه واژگانی می شود ، ضمن آن که باید در صیانت زبان ملی خود کاملاً پافشاری نمود .

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

در خصوص جدا نمودن برخی حروف از حروف الفبای فارسی دکتر محمد جواد شریعت در مقدمه کتاب دستور زبان خود با فرض پذیرش حروف عربی (ث، ح، ص، ض، ط، ظ، ع، ق) می گوید: «باید حرف همزه و ذال را نیز جزو آن ها محسوب داریم، بدان جهت که در کلمات اصیل فارسی همزه بدان صورت که در زبان عربی وجود دارد، موجود نیست همچنین حرف ذال نیز اگرچه در زبان فارسی وجود داشته است اما این ذال زبان عربی نیست و در برخی واژگان فارسی چون «گذر، گذشتن و ...» به کار رفته است. بنابراین اگر حقیقتش را بخواهید حروف مخصوص زبان عربی که وارد زبان فارسی شده است، ده حرف است و نه هشت حرف.» (شریعت، ۱۳۷۲: انتشارات اساطیر)

از سوی دیگر وجود فرهنگ هایی که نشان دهنده وام واژه های فارسی در عربی هستند که از آن جمله می توان به فرهنگ واژه های فارسی در عربی اثر امام شوشتری (۱۳۴۷) و «کتاب العین» قدیمی ترین فرهنگ نامه عربی اشاره کرد که در بردارنده ۵۲ کلمه و ترکیب فارسی است و در قرن دوم در بین اعراب چنان کاربرد داشته است که توجّه «خلیل بن احمد فراهیدی» (بین ۱۷۰-۱۰۰ هجری قمری می زیسته است) را به خود جلب کرده است (زرقانی، ۱۳۸۹: ۱۱۰) و منابع دیگری نیز وجود دارد که به ذکر این دو از متقدمین و متأخرین بسنده می کنیم. گویی رضا قلی خان می خواسته باب ورود واژگان عربی را بر زبان فارسی ببندد و یا به قصد سره نویسی توجّهی به واژگان زبان عربی و منابع موجود نکرده است.

پس از اذعان به نادیده گرفتن کلمات عربی باید از صاحب انجمن آرا پرسید که سره نویسی ایشان در باب واژگان دخیل بوده است یا فقط واژه های عربی را غیر فارسی می دانسته اند زیرا با مراجعه به مدخل های این فرهنگ می بینیم که وام واژه های ترکی، مغولی و ... در بین آنها وجود دارد و پروفیسور گرهارد دورفر (۱۹۲۰) در فرهنگ خود (که تنها یک فرهنگ ساده نیست بلکه یک هزار و ۸۱ مقاله را دربردارد و در چهار جلد تدوین شده است.) به معرفی وام واژه های موجود در زبان فارسی پرداخته است.

۶- هدایت در خصوص حرف «ک» می گوید: برای تصغیر باشد و آن تصغیر گاهی برای تحقیر بود چون مردمک و گاهی برای ترخیم، چنانکه شیخ سعدی گفته:

برو تا ز خوانت نصیبی دهند که فرزندکانت نظر در رهند
بیندیش زان طفلک بی پدر وز آه دل دردمندش حذر

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

و از خواص اوست که در آخر بعضی کلمات زاید کنند خصوصاً کلمه که در آخر او واو باشد چون زلو و زلوک، رکو و رکوک، پرستو و پرستوک (هدایت، ۱۲۸۸: ۲۳) کلمه رکو به معنی چاه کردن و رکوک به معنی وصله کردن پس نمی تواند زاید باشد یا در اینجا این حس را به وجود می آورد که دارای معنی است و با سایر نمونه ها متفاوت است.

۷-هدایت در مقدمه فرهنگ لغت « انجمن آرای ناصری » به توصیف آوایی خط فارسی پرداخته اند که اهتمام بسیار ارزشمندی در جهت معرفی این زبان است خصوصاً برای غیراهل زبانی که می خواهد از این فرهنگ لغت استفاده کند مثلاً در همین مقدمه با تأثیر و تأثر صامت ها بر یکدیگر، قاعده همگون سازی واج ها و وضعیت همزه در محیط های آوایی (تخفیف، تبدیل، حذف و ..) آشنا می شویم.

هدایت درباره حرف همزه می نویسد: (همزه در فارسی همیشه متحرک باشد و اگر اصلی بود جزو در صدر کلمه نیاید و اگر عارضی باشد جائی در صدر لفظ و جائی در آخرش آورده شود و در صدر بهیئت الف مرقوم گردد چنانکه در انجام دادن و اندرون و ابیداد و اپرویز و در وسط به شکل یای بی نقطه چنانکه در تنهائی و کمبوئی و در آخر به صورت سر عین بالای حرف اخیر نوشته شود چنانکه در پسته و خورده و آن را بعضی جا با وجود وقوعش در وسط لفظ همچنان به هیئت الف نویسند چنانکه به لفظ رساله ایست). (همان، ۳۶)

در خصوص همزه در کتاب وزن شعر فارسی می خوانیم: « در زبان فارسی هیچ کلمه ای با حرف مصوت ابتدا نمی شود و در آغاز کلمه همیشه پیش از مصوت همزه وجود دارد. در لغات فارسی همزه هرگز در میان و آخر کلمه قرار نمی گیرد اما در کلماتی که از عربی اخذ شده اند همزه یا عین (که آن نیز مانند همزه تلفظ می شود) فراوان است. » (خانلری، ۱۳۶۷: ۱۳۱) بنا براین نمی توان در واژه هایی چون کمبوئی یا تنهائی قائل به همزه بود و آنچه که در نگاه مؤلف انجمن آرا همزه آمده است در حقیقت صامت میانجی « یا » است در حالی که « صامت ۷- بعد از کلیه مصوت ها غیر از OW و قبل از تکواژ پی چسب e قرار می گیرد. » (صادقی، ۱۳۸۰: ۳۵) و در این صورت وجود همزه در واژگان یادشده منتفی است و از واج میانجی استفاده شده است.

« متأخرین همزه را که در صدر کلمه افتد و مابعدش الف باشد چنانکه در آباد و آزاد به شکل خطک سرکج عرضی بالای آن بدین نمط « آ » نگاشته اند و آن خط را مد و چنین الف را الف ممدود خوانند و اطلاق الف بر همزه که به هیئت الف بود طریق مجاز است. » (هدایت، ۱۲۸۸: ۳۶) این نکته بسیار دقیقی است و علم

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

زبان شناسی نیز بر آن صحنه گذاشته و رضاقلی خان به شکلی بسیار ساده اثبات نموده است که این گونه واژه ها هم با مصوت آغاز نشده اند .

۸- در بیان واجگاه حروف ابتدا در توصیف دهان می گوید : « دو فک اسفل و اعلا داریم که در هریک سی دندان است » (هدایت ، ۳۷) و در تقسیم بندی دندان ها درگیری آنان را با سایر اندام در تلفظ مد نظر دارد و به ترتیب از جلو به انتهای دهان دندان ها را شامل : ثنایا ، رباعیات ، انیاب ، ضواحک و اضراس . (هدایت ، ۳۷ و ۳۸) سپس می نویسد : « بدانید که برای هر حرف مخرجی مقرر است از انتهای حلق که نزدیک سینه بود تا ظاهر لب و ضابط دانستن مخارج این است که همزه را بر حرفی که دریافت مخرجش مقصود باشد تلفظ نمایند پس از جایی که آوازش برآید بدانند که مخرجش همان است چنانچه مخرج « همزه و ها » انتهای حلق است به تفاوت ترتیب ذکر . در ادامه به منظور جلوگیری از اطاله کلام ، حروف و مخارج آن در جدول زیر آمده است که بر مبنای زبان شناسی معاصر واجگاه هر یک معرفی گردیده است .

حرف	مخرج	واجگاه
خای منقوط	ابتدای حلق	نرمکامی
عین معجمه	انتهای زبان	چاکنایی (گلوبی)
کاف عربی	انتهای زبان	پسکامی
کاف فارسی	انتهای زبان	پسکامی
جیم عربی	وسط زبان و کام	مرکب
شین منقوطة	وسط زبان و کام	تفشی
بای تحتیه	وسط زبان و کام	لبی
جیم فارسی	وسط زبان و کام	مرکب
لام	کناره قریب سر زبان + پنج ثنیه و رباعیه فک اعلا	کناری
نون	کناره قریب سر زبان + پنج ثنیه و رباعیه فک اعلا + خیشوم	دندانی
رای مهمله	کناره قریب سر زبان + پنج ثنیه و رباعیه فک اعلا + سطح زبان	لرزان
دال مهمله	سرزبان + پنج ثنایای فک اسفل	دندانی
تای فوقانی	سرزبان + پنج ثنایای فک اسفل	دندانی
زای فارسی	وسط زبان و کام + با ثقالت تلفظ نسبت به شین منقوطة	صفیری
فا	لب زیرین سر ثنایای فک اعلی	لب و دندانی
بای عربی	دو لب چسبیده به هم	لبی
میم	دو لب چسبیده به هم + خیشوم	لبی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

واو	دو لب با کمی فاصله	لب و دندانی
بای فارسی	دو لب چسبیده به هم	لبی
الف	هوای دهن	پسین و باز
	(هدایت ، ۱۲۸۸ : ۳۸)	(باقری ، ۱۰۲-۱۰۱)

ضمناً هدایت در حروفی که دارای تلفظ مشابه هستند ، اندکی اختلاف تلفظی را یادآور می شود و به برخی از حروف هم اشاره ای نکرده است .

با توجه به مطلب بالا ذکر چند نکته ضروری است : نخست این که اندام های گفتاری را از انتهای گلو دانسته است تا لب ها ولی اندام های گفتاری عبارتند از : ششها ، حجاب حاجز ، نای ، حنجره ، تارآواها ، گلوگاه، حفره بینی ، دهان ، کام ، زبان ، دندانها و لب ها (ثمره ، ۱۳۹۱ : ۱۰ تا ۲۲) و می توان فک ، لثه و ماهیچه های بین دنده ای را نیز جزو اندام های گویایی به حساب آورد (صفوی ، ۱۳۹۱ : ۹۰) مشابهتی که در ارکان پایانی ملاحظه قول هدایت و ثمره دیده می شود نشان از محدودیت اطلاعات مؤلف انجمن آرای ناصری است و ضمناً در منابع پیش از هدایت که می توان به « مخارج الحروف یا اسباب حدوث الحروف » ابن سینا اشاره کرد در آن زمان با توجه به حرمت تشریح ، ابن سینا از سه غضروف درقی ، انگشتری و برگ شکلی نام می برد و به چند ماهیچه حنجره ای و سپس ماهیچه زبان اشاره می کند که به نظر می رسد نویسنده انجمن آرا کتاب ابن سینا را ندیده است و الا باید ذکری هم از ماهیچه های حنجره ای می کرد .

۹- « در آغاز رواج فارسی دری هنوز تلفظ بسیاری از کلمات و املاهای آنها صورت ثابت و واحدی نداشته و در آثار دوره نخستین غالباً یک کلمه به صورت های متعدد و گوناگون آمده است . بعضی از این دیگرگونی ها مربوط به شیوه کتابت است که خود بحث جداگانه دارد . اما بسیاری دیگر نشانه اختلاف واک های کلمه واحد در زبان نویسندگانی است که هریک در ناحیه های زاده و پرورش یافته و شیوه تلفظ محلی خود را حفظ کرده بودند.» (ناتل خانلری ، ۱۳۵۲ : ج ۲ ، ۱۹۷)

با توجه به مطالب بالا معلوم می شود که چرا فرهنگ نویسان در ابتدای فرهنگ خود به توضیح تغییرات واک ها پرداخته اند و هدایت نیز در مقدمه « فرهنگ انجمن آرای ناصری » درباره فرآیند های مختلف مطالبی آورده است که به ذکر یکی از آن ها بسنده می کنیم : « ادغام که عبارت است پوشیدن حرف ساکن است بحرف

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

متحرک در فارسی جز بصورت ترکیب دو کلمه یافت نشد خواه حرف اخیر کلمه اول و حرف کلمه ثانی هر دو متجانس باشند چنانکه در شب باز و فرخ {به نظر می رسد مؤلف محترم می خواسته اند فرّ رخ بنویسند که سهو قلمی صورت پذیرفته است} چون در اینجا با و رای اول را در با و رای ثانی ادغام کردند شبّاز و فرخ گردید و این قسم ادغام را ادغام متجانسین گویند خواه آن دو حرف متقارب به مخرج بودند چنانکه در بدتر و شب پر هرگاه در اینجا حرف اول را بابدال از جنس حرف ثانی گردانیده، در این ادغام نموده بتّر و شیّر گشت و این نوع ادغام را متقاربین خوانند بهرکیف چون تغییر بادغام در فارسی کمتر آمده زیرا که خود تشدید در این زبان بندرت وارد است بنابر آن بیشتر در چنین صورت ها حرف اول را که هم جنس ثانی یا قریب المخرج این باشد حذف نموده اند چنانکه در سپیدیو و شرمنده و کردهن و نیمن و آوند و بترزو و یگانه که در اصل سپید دیو و شرم مانده و کرد دهن و نیم من و آب وند و بدتر و زودتر و یک گانه بود. « (همان، ۳۹) در اینجا باید متذکر شویم که هدایت گاهی موضوعی را کامل بیان کرده و سپس به شکل خلاصه تر در صفحات دیگر به مناسبتی به تکرار آن می پردازد مثلاً موضوع ابدال و ادغام.

هدایت در باب ادغام حروف و دسته بندی آنان اطلاعات مفیدی را اظهار داشته و در ابتدای بیان خود به تشدید اشاره کرده است که باید سخن ایشان را نیز در خصوص چگونگی ایجاد تشدید « در التقای یک حرف تکراری که حرکت اولی ساکن و دومی متحرک باشد » (زندى، ۱۳۹۳: ۳۱)، پذیرفت. اما برای بروز فرآیندهای واجی در علم زبان شناسی « همگونی های همخوانی یا ناهمگونی های آنان » مدنظر قرار می گیرد. (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۱۲ و ۱۱۱) توضیح درباره فرآیندهای واجی در مقدمه فرهنگ سبب می شود که خوانندگان از مزایای زیر بهره مند شوند:

- آشنایی با صیروریت واژگانی و بی ثباتی معنایی و کاربردی آنان تحت تأثیر عللی چون تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی
- ضرورت ریشه شناسی واژگان برای اهل زبان و بیگانگان

۱۰- یکی از عبارات های تکراری مقدمه این فرهنگ ذکر « والله اعلم بحقیقه الحال » (هدایت، ۱۲۸۸: ۴۷) هست. هدایت در مطالعه آثار دیگران و برداشت از نظرات ایشان خود نیز در پاره ای از آنها به اظهار نظر می پردازد و از آنجایی که به گفته خود یقین ندارد، باب مجادله بر خرده گیران را با آوردن این عبارت می بندند، اگرچه معتقد است که هر کار بشری دور از سهو اشتباه نیست. در هر حال وجود یک مقدمه در ابتدای

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

فرهنگ لغت آن هم با ارائه چنین اطلاعاتی سبب می شود که با توضیحات مؤلف و به یاد سپاری آن در حین استفاده از فرهنگ به فضای گفتمانی (Discourse) واژه بیشتر نزدیک شویم .

۱۱- رضاقلی خان الله باشی در مقدمه فرهنگ خود سخنی از واژه های شکسته به میان نیاورده است « تا مدخلی برای آنان در نظر نگیرد و شاید چنین واژگانی را جزو زبان به حساب نمی آورد زیرا زبان را ثابت و لایتغیر می پندارد و صورت های گفتاری را نادرست و غلط می داند. » (خانلری ، ۱۳۴۷ : ۸۱-۷۹) زیرا هدف مؤلف این فرهنگ تدوین مجموعه ای برای مطالعه متون ادبی پیش از خود بوده است تا تحقیق و پژوهشی در معناسناسی زبان .

۱۳- فرهنگ نویسی امری است عملی و زبان شناسی پدیده ای نظری و بر همین اساس فرهنگ نویس در مورد برخی معضلات نظری زبان گاه بر سر دو راهی قرار می گیرد و گاه برای رفع این مشکل نیازمند نظریه های زبانشناسی است و که به نظر نگارندگان هدایت در این زمینه با مسائل زیر روبرو بوده است :

۱- در زمان وی علم زبان شناسی و نظریه های مربوط به آن وجود نداشتند .

۲- وجود نظریاتی که رفع مشکل ایشان را نمی کند .

۳- محققان در زمینه مورد نیاز این فرهنگ نویس اظهار نظری نکرده اند .

در هر سه حالت یادشده پاسخ مشابه است و نکته مهم در تدوین مقدمه انجمن آرای ناصری این است که در زمان نگارش آن علم زبان شناسی پا به عرصه وجود نگذاشته است لذا فرهنگ نویس با اتکا به عقل سلیم و رعایت احتیاط و اطلاعات شخصی و در چارچوب هدف نگارش فرهنگ راه حل هایی را ارائه می دهد .

و سرانجام سخن این است که نخستین فرهنگ نگاران فارسی در پی تدوین فرهنگی جامع نبوده اند بلکه از منابع موجود واژه هایی را شرح می کردند که از نظر آنها فهمش برای سایرین دشوار بوده است و معیار دقیقی برای دشواری واژه جز ذهن شاعر وجود نداشت ، مثلاً وقتی فرهنگ واژگانی قطران تبریزی (ناصر خسرو ، ۱۳۵۶ : ۹) را مرور می کنیم ، به خوبی این مهم را درک می کنیم که حوزه واژگانی فرهنگ یادشده در حد دیوان منجیک و اشعار دقیقی است و گاهی واژه هایی بسیار پرکاربرد نیز مورد شرح قرار گرفته اند. توضیحات هدایت در مقدمه راهگشای مدخل های فرهنگ خواهد بود و بنابر شیوه تحقیق و روش گردآوری اطلاعات در پژوهش معاصر، هدایت راه و روش ضبط لغات را با آوردن مقدمه مبسوط توضیح داده و راه و رسم استفاده بهینه را بیان نموده اما

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

دریغا که « نمی دانم این چه مرضی است که گریبانمان را گرفته و برای هر کتابی پیشگفتاری می نویسیم ، در حالی که می دانیم ، هیچ کس این پیشگفتار را نمی خواند و یگراست به سراغ فصل اول کتاب می رود. ». (صفوی ، ۱۳۹۱: ۱۳)

نتایج :

- ۱- حوزه های مختلف زبانی با هم پیوستگی دارند و ما نمی توانیم هریک را مستقل و بدون پرداختن به ویژگی هایی دیگر عناصر مورد تحقیق و بررسی قرار دهیم و عدم توجه به ارتباطات بین حوزه ای بی راهه رفتن در روش تحقیق است و همه عناصر و جلوه های زبانی از منظر زبان شناسی قابل تحقیق و بررسی است .
- ۲- فرهنگ نگار و دستور نویس در نگارش خود هدف مشترکی دارند و آن ثبت واقعیات زبانی است و لذا اگر هریک از محققان در مسیر پژوهش اصلی خود به موضوع دیگر هم بپردازد ، در راستای هدف مشترک گام برداشته است و اگر هر دو توانایی در یک فرد باشد ، حاصل آن یعنی « فرهنگ واژگان » که در فرهنگ های نگاشته شده در دهه های اخیر چنین موضوعی کاملاً دیده می شود .
- ۳- مؤلف فرهنگ انجمن آرای ناصری با رویکرد تجویزی و مبتنی بر متون ادبی به ویژه نظم به تدوین فرهنگ خود پرداخته اند و در ارائه مطالب مقدمه به معنای استنباطی توجه کرده است تا توصیف واژگان و تشریح اجزای سازنده آن .
- ۴- پرداختن به مسائل واج شناسی در مقدمه بسیار گسترده است و در پاره ای از موارد نیز مؤلف فرهنگ رویکرد ریخت شناسانه به واژه داشته است .

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

- ۵- مقدمه در ابتدای فرهنگ لغت نقشه راه کاربران آن را ترسیم می کند لذا وجود مقدمه کاملاً بایسته و ضروری است و هر چه جامع تر باشد ، پسندیده تر و در ابتدای این فرهنگ لغت شیوه طبقه بندی واژگان و چینش مدخل ها توضیح داده شده است .
- ۶- فرهنگ نویسی تلاشی در جهت حفظ مواریث زبانی در شکلی طبقه بندی شده و دارای اطلاعات ویژه شناسی است .

پی نوشت :

- ۱- برای مثال در دو واژه « راننده و رانندگی » واژه « راننده » ساختار پایگانی دارد و واژه « رانندگی » دارای ساختار فرعی است .
- ۲- نخستین بار در ۱۳۰۴، دکتر سعید نفیسی واژه زبان شناسی را در فرهنگ خود برابر واژه فرانسوی (Linguistique) قرار داد که پیش از آن با واژه «فقه اللغه» از او یاد می شد . از ۱۳۱۷ نیز با بازگشت دکتر محمد دبیرمقدم از فرانسه ، زبان شناسی با معنایی امروزی آن در دانشگاه ها تدریس شد .
- ۳- رضا قلی خان در مقدمه انجمن آرای ناصری چهل کتاب را معرفی می کند و می گوید : این فرهنگ و مقدمه آن را با استفاده از آنان تألیف کرده ام .
- ۴- برگرفته از مقدمه کتاب دستور نویسی در شبه قاره هند و پاکستان به قلم دکتر خسرو فرشیدورد ، صفحه هشت .